

Hollywood's Transition from Indirect Processing to Confronting the Shiite Mahdism Doctrine: Case Study, The Film "Dune 1"

Asadollah Mostafavi ¹

Abstract

Many films have been made with an apocalyptic approach, their efforts focused on creating and presenting an exciting but illusory future. In this space, we have recently witnessed the production of films with the theme of criticizing and satirizing the Shiite Mahdi. One of the most important productions that has been welcomed by the Hollywood audience in this field is the film "Dune" with the Persian translation and translation of "Tal Maseh" in 2021. This film has an apparent description of the Shiite Mahdi; but its reality is a criticism and mockery of this belief. In this article, we seek to categorize the most important Shiite content of the film using the data separation method and reveal and display the bitter and insolent reality of the film from these categories.

Keywords: Cinema, Mahdism, Dune, Hollywood, Film

1. Assistant Professor and Faculty Member of Ahlul Bayt International University (Asadollahmostafavi@yahoo.com)

گذار هالیوود از پردازش غیرمستقیم، به رویارویی با آموزه مهدویت شیعی بررسی موردی: فیلم «تل ماسه ۱»*

اسدالله مصطفوی^۱

چکیده

فیلم‌های زیادی با رویکرد آخرالزمانی ساخته شده که تلاش آنها معطوف به ساخت و ارائه آینده‌ای هیجانی اما موهوم است. در این فضا به تازگی شاهد ساخت فیلم‌هایی با مضمون نقد و هجو مهدی شیعی هستیم. یکی از مهم‌ترین تولیدات هالیوودی مورد استقبال در این زمینه، فیلم «dune» با ترجمه و برگردان فارسی «تل ماسه» در سال ۲۰۲۱ م است. این فیلم، پرداختی به ظاهر توصیفی از مهدی شیعی دارد؛ ولی واقعیت آن، نقد و تسمخر این عقیده است. در این مقاله به دنبال آن هستیم تا با روش تفکیک داده‌ها، مهم‌ترین محتوای شیعی فیلم را دسته‌بندی کرده و واقعیت تلخ و گستاخانه فیلم را از دل این دسته‌بندی‌ها آشکار کرده به نمایش بگذاریم.

واژگان کلیدی

تل ماسه، مهدویت شیعی، سینمای هالیوود، فرانک هربرت.

مقدمه

آخرالزمان و پردازش آن، یکی از جذاب‌ترین انواع فیلم‌های علمی-تخیلی را تشکیل می‌دهد. گذشته از واقعیت‌های موجود و مطرح در منابع دینی آسمانی و غیرآسمانی، میزان شتاب پیشرفت‌های علمی، در کنار توانایی خیال‌پردازی بالای ذهن انسان، و همچنین جذابیت پرداختن به موضوع‌های ناشناخته، باعث شده تا این دست از تولیدات علمی-تخیلی، جایگاه ویژه‌ای در سبک تولیدات غول‌های سینمایی داشته باشند. در کنار چهار نکته‌ای که به آنها اشاره شد، به دو نکته دیگر، باید توجهی ویژه

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۱۳

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۲۹

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع) (Asadollahmostafavi@yahoo.com).

داشت:

الف) توانایی بالایی تولیدات این غول‌ها در جهت‌دهی به ذهن مخاطبان عموماً ناآگاه به آموزه‌های دینی خود؛

ب) جبهه‌گیری در برابر آینده حقیقی که کاملاً در برابر سیاست‌گذاری‌های جریان شیطان و اتاق فکر آنها قرار دارد.

بر همین اساس است که سال‌ها است این غول‌های سینمایی با ساخت انواع تولیدات پرهزینه، اما جذاب ناظر به آینده، تلاش در به اختیار گرفتن ذهن و ادراک مخاطبان خود دارند. تلاشی که از نسخه‌های قدیمی جنگ ستارگان شروع و با پرداختن به بتمن‌های مختلف سینمای آمریکایی ادامه یافت و به مجموعه‌های بسیار پیش‌رفته و خیره‌کننده‌ای همچون ارباب حلقه‌ها و مرد عنکبوتی رسید. در کنار این موارد، فیلم‌های تک‌قسمتی فراوانی نیز در انواع مختلف سینمایی و به روایت‌های گوناگون، آینده را هدف گرفته به مبارزه با آن رفتند. پرداخت به حجم کیفی و کمی تولیدات سینمایی در این زمینه، مجال و مقالی دیگر را می‌طلبد.

وجه مشترک تقریباً تمامی این تولیدات، این بود که پرداختی غیرمستقیم به آینده حقیقی داشت و هیچ‌گاه به صراحت و روشنی، به توضیح و نقد آن نمی‌پرداختند. این نوع جهت‌گیری تا سال ۲۰۲۱ میلادی همچنان ادامه داشت. در این سال، فیلمی در غول سینمایی آمریکا تولید شد که سنت‌ها را کنار گذاشته به صورت مستقیم و کاملاً آشکار، به نقد آینده حقیقی جهان پرداخت و در برابر آن، شمشیر را از رو بست. این فیلم «dune» [با تلفظ «دون»] نام داشت. «dune» در ادبیات انگلیسی، به معنای تپه است ولی این کلمه در بازگردان به فارسی به صورت «تل ماسه» ترجمه شد و این فیلم، در زبان فارسی به همین نام شناخته می‌شود.

آشنایی با فیلم

فیلم‌نامه فیلم «dune» از کتابی به همین نام گرفته و اقتباس شده است. کتاب «تل ماسه»، داستانی اثر فرانک هربرت (مرده به سال ۱۹۸۶م) است. اولین جلد این کتاب، در سال ۱۹۶۵م وارد دنیای نشر شد. این کتاب که در ابتدا با استقبال چندانی مواجه نشد، در شش جلد، تکمیل و به چاپ رسید و توانست به یکی از پر فروش‌ترین کتاب‌ها در

دسته خود تبدیل شود. عناوین این شش جلد، به ترتیب عبارتند از: تل ماسه؛ مسیحای تل ماسه؛ فرزندان تل ماسه؛ خدا امپراطور تل ماسه؛ مرتدان تل ماسه؛ و گرهمایی: تل - ماسه. این کتاب، توانست برخی جوایز ادبی را نیز به خود اختصاص دهد.

نویسنده برای این که داستانی متفاوت در دسته علمی - تخیلی ارائه کند، استفاده فراوانی از فرهنگ اسلامی و عربی برده است. این داستان براساس حکومت های ملوک الطوائفی سیر می کند که البته هریک به جای سرزمین های مختلف، سیاره ای جداگانه را به خود اختصاص داده اند. این حکومت های سیاره ای، زیر سایه امپراطوری کهکشان، که در زمان فیلم، شادام چهارم است اداره می شوند.

چند اثر نمایشی از روی این داستان تولید شد که مهم ترین آنها فیلم «تل ماسه» به کارگردانی دنی ویلنوو است که خودش در نگارش فیلم نامه نیز دخالت داشت. آن گونه که در توضیح فیلم آمده، این فیلم، اقتباسی موفق از کتاب هربرت است. بوداپست، نروژ، اردن، و ابوظبی، مناطقی هستند که صحنه های مختلف فیلم در آنها به تصویر کشیده شده. براساس نظر تعدادی از سازمان های سینمایی، این فیلم، یکی از ده فیلم برتر سال ۲۰۲۱ م شناخته شد. همچنین این فیلم، نامزد اسکار نیز شد که توانست چندین جایزه در این زمینه، از جمله جایزه بهترین موسیقی را به خود اختصاص دهد.

این فیلم، روایت بخشی از جلد اول کتاب هربرت را برعهده دارد. براساس آنچه در این فیلم مشاهده می شود، در سال ۱۰۱۹۱ [مشخص نشده که بر مبنای میلادی است یا تاریخی دیگر]، خاندان «آتریدیس» ها که خاندانی با نامی نیک هستند از سوی امپراطوری کهکشان، مأموریت می یابند به سیاره آراکیس رفته و به اوضاع آشفته آن، سامان دهند. این درحالی است که به دستور امپراطور، خاندان «هاراکن» ها که فرمانروای پیشین این سیاره بودند، مأمور به تخلیه آن جا شده بودند. با رسیدن خاندان «آتریدیس» ها به سیاره «آراکیس»، ساکنان بومی سیاره که با نام «فرمن» ها شناخته می شوند، «پاول» که تنها فرزند پادشاه خوشنام «آتریدیس» ها است را به عنوان موعود خود شناسایی می کنند و از این جا، فیلم، وارد ماجرای اصلی خود می شود که تلاش گسترده «هاراکن» ها برای نابودی «آتریدیس» ها و به ویژه «پاول» را به تصویر می کشد. در تکاپوی این تلاش ها برای کشتن و گریختن و زنده ماندن است که حقایق مختلفی نسبت به «پاول» و عقیده ای که بومیان نسبت به او دارند، مطرح و به گونه های مختلف، به نقد و هجو کشیده می شود.

این فیلم، از سری فیلم‌های دراز سینمای آمریکاست. به گونه‌ای که حدود دو ساعت و نیم طول می‌کشد. از این لحاظ نیز فیلم، یکی از رکورددارهای سینمای آمریکاست. همان‌گونه که اشاره شد، این فیلم، روایتگر بخشی از جلد اول کتاب هربرت است. بنابراین لازم می‌نمود که برای تکمیل داستان جلد نخست، قسمت دوم فیلم «تل ماسه» نیز ساخته شود که چنین هم شد و در سال ۲۰۲۴م قسمت دوم این فیلم تولید و وارد فضای پخش گردید.^۱

نکته پایانی این‌که، فیلم، ساخته کمپانی وارنر است و براساس اطلاعات پایانی فیلم، «لجنة ابوظبی للأفلام» نیز یکی از سرمایه‌گذارهای فیلم می‌باشد. دانستن این نکته خالی از لطف نیست که کمپانی وارنر در دهه ۱۹۰۰م به وسیله چهار برادر یهودی تأسیس شد. همچنین در میان عوامل و بازیگران فیلم، لاقل، تیموتی شالامی، ستاره و بازیگر نقش اول فیلم، جوانی یهودی معرفی شده است. در ادامه و در ضمن دو عنوان به بررسی دقیق‌تر فیلم می‌پردازیم: ۱. نقد محتوایی؛ ۲. بررسی شکلی.

بررسی محتوایی

فیلم «تل ماسه» نگاهی ویژه به سه حقیقت شیعی دارد:

- نمادهای فرهنگی و اجتماعی شیعیان؛

- نمادهای عاشورایی؛

- نمادهای مهدوی.

در ادامه و در ضمن سه عنوان به بررسی و نقد هریک از نمادهای یادشده می‌پردازیم:

۱. نمادهای شیعی

الف) سیاره «فرمن» ها با نام «Aracis» [=آراکیس] معرفی می‌شود. تشابه عجیب این کلمه با کلمه «Iraqis» [=ایراکیز]: عراقی‌ها] در کنار برخی قالب‌های شکلی فیلم که در بخش دیگری به آن خواهیم پرداخت، نشان می‌دهد که این نام کاملاً حساب شده انتخاب شده است.

۱. همچنین با توجه به جمله پایانی قسمت دوم فیلم، کاملاً روشن است که تهیه‌کنندگان و کارگردان، ساخت قسمت سوم آن را در دستور کار دارند.

ب) فیلم با شکایت راوی از ستمی که بر «فرمن» ها می‌رود آغاز می‌شود و آرزویی که درباره نجات از این شرائط دارند.^۱ آنها هشتاد سال است که زیر یوغ «هاراکن» ها به سر می‌برند. در ادامه فیلم، شاهد تلاش ناکام آنها برای نجات سرزمین‌شان از دست «هاراکن» ها هستیم. «فرمن» ها مردمانی دیندارند. زنان‌شان حجاب کامل دارند و در برخی صحنه‌ها به صورت جمعی به عبادت و خواندن کتاب دعا نشسته‌اند؛ درست شبیه آنچه در مساجد شبیه جمکران، شاهد آن هستیم. همچنین «فرمن» ها مردمانی کاملاً منتظر هستند. به این نکته در عنوان نمادهای مهدوی خواهیم پرداخت.

ج) از دیگر سو، «آتریدیس» ها که برای نجات «فرمن» ها آمده‌اند پرچمی با رنگ سبز دارند که در میان آن علامتی شبیه «لا» به چشم می‌خورد. «لا» نشانه‌ای است که در تعدادی از نمادهای جمهوری اسلامی ایران قابل مشاهده است. مانند نماد صداوسیما و همچنین برخی نمادهای نیروی‌های نظامی.

د) همچنین در لابه‌لای گفتگوهای فیلم، جملاتی رد و بدل می‌شود که متناسب با فرهنگ شیعی است. به عنوان نمونه، پادشاه «آتریدیس» ها به پسرش «پاول» می‌گوید: یک مرد بزرگ، هیچ‌گاه دنبال رهبری نیست؛ بلکه فراخوانده می‌شود و او پاسخ می‌دهد.

این دقیقاً همان اتفاقی است که در تاریخ اسلام برای امیرالمؤمنین رخ داد. مردی که هیچ‌گاه به دنبال حکومت بر دیگران نبود و حتی وقتی درب خانه‌اش ریختند، به شدت آن را رد کرد ولی در ادامه، او را مجبور به پذیرش آن کردند.^۲

همچنین در صحنه‌های مختلف فیلم، همیشه شاهد دوماه هستیم که یکی بسیار کوچک‌تر و در دل دیگری دیده می‌شود. به گفته فیلم، «فرمن» ها به ماه بزرگ‌تر «Hand Af

۱. و این چیزی است که در تاریخ شیعه کاملاً آشکار و نمایان است. شکایت و فریاد از ستم پیدادگران، از نکات برجسته در تعدادی از دعاها و زیارت‌های شاخص دوران غیبت است، مثل دعای ندبه، یا دعای افتتاح، یا زیارت آل یاسین (ر.ک: مفاتیح الجنان: ۱۷۹ به بعد، ۵۱۹-۵۲۰، و ۵۳۲ به بعد).

۲. به عنوان یک نمونه، در خطبه شششقیه این چنین می‌خوانیم: ... فما راعنی إلا والناس کعرف الضبع، إلى ینثالون علی من کل جانب، حتی لقد وطئ الحسان و شق عطفای مجتمعین حولی کریمضة الغنم... (نهج البلاغه، خطبه ۳)؛ (پس از کشته شدن عثمان بن عفان) چیزی مرا نیاززد جز این که مردم همانند موی انبوه گردن گفتار به سوی من آمدند، و از هر طرف مرا در میان گرفتند تا آن جا که از فشار جمعیت نزدیک بود حسن و حسین از پای درآیند، و دو سوی جامه من پاره شد؛ چنان مرا احاطه کردند که گویی شخصی در آغل گوسفند، گرفتار شده است.

God] «دست خدا؛ یا همان: یدالله» می‌گویند.

«یدالله» هرچند یک عبارت قرآنی و اسلامی است؛ ولی در فرهنگ شیعی، کاربردی رایج‌تر و تخصصی‌تر دارد.^۱

۲. نمادهای عاشورایی

الف) پادشاه «هاراکن» ها که مخالفان سرسخت و خونی «آتریدیس» ها هستند، در صحنه‌ای که برای تمام کردن کار پادشاه «آتریدیس» ها به «آراکیس» آمده، خود را عموزاده او معرفی می‌کند. این دو خاندان، روحیاتی کاملاً متضاد یکدیگر دارند: در حالی که پادشاه «هاراکن» ها به هیچ قول و قرار پایبند نیست و همیشه تلاش می‌کند به گونه‌ای که برایش مسئولیت نداشته باشد، از تعهدهایش شانه خالی کند^۲ و تنها به دنبال رسیدن به اهداف خودش است؛ «آتریدیس» ها به گفته پادشاه‌شان در ابتدای فیلم، به دو خصوصیت، شناخته می‌شوند: پاسخ دادن به کمک‌خواهی دیگران، و خیانت نکردن به اعتماد آنها.

در تاریخ مسلمانان نیز شاهد وجود دو خاندان هستیم که یکی از آن‌دو ادعای عموزادگی داشت ولی رفتار این دو خاندان هیچ مشابهتی با یکدیگر نداشت و کاملاً متضاد با دیگری بود. این دو خاندان عبارتند از: بنی‌هاشم و بنی‌امیه.^۳

ب) در جریان حمله «هاراکن» ها به سیاره «آراکیس» به منظور نابود کردن خاندان «آتریدیس» ها، صحنه‌ای مرور می‌شود که در آن، از یکسو، نخل‌ها آتش گرفته‌اند و از سوی دیگر، پائین پای نخل‌ها، تعدادی از سربازان «آتریدیس» را گردن می‌زنند. این صحنه، در تاریخ شیعی، کاملاً تداعی‌کننده اتفاقات بعد از ظهر عاشورا است؛

۱. در روایات متعددی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) با عنوان «یدالله» یاد شده است. به عنوان نمونه:

حدثنا أحمد بن الحسين قال أخبرنا أحمد بن بشر قال حدثنا حسان الجمال قال حدثنا هاشم بن أبي عمار قال سمعت أمير المؤمنين (علیه السلام) يقول: أنا عين الله وأنا يد الله وأنا جنب الله وأنا باب الله (صفر، ۱۳۶۲: ۸۱)؛ از امیرالمؤمنین روایت شده: من چشم خدا، و من دست خدا، و من کنار خدا، و من دروازه خداوند متعال هستم.

در قسمت دوم فیلم نیز، شاهد به کار رفتن تعبیر «آب حیات» هستیم که آن نیز تعبیری کاملاً عرفانی - شیعی است. این رفتار را یک بار در قولی که به دکتر «یوئه» برای زنده نجات همسرش داده بود شاهد هستیم؛ و بار دیگر در قولی که به زنان ساحره برای زنده نگه داشتن «پاول» و مادرش داده بود.

۳. در این زمینه رجوع شود به: رضایی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۱۲۵-۱۴۲.

آن هم در سرزمین «آراکیس»^۱.

ج) پادشاه «آتریدیس» ها که به دستور امپراطور کهکشانشان برای نجات «فرمن» ها سیاره خود را رها کرده و با خانواده و سربازانش به «آراکیس» نقل مکان کرده، در پایان ماجرا با بدنی عریان بر روی صندلی افتاده و منتظر است تا سرش را جدا کنند. به گفته پادشاه «هاراکن» ها: با کشته شدن وی، خاندان «آتریدیس» ها سقوط کرده و نسل پادشاه، قطع خواهد شد.

این صحنه و گفتگو نیز کاملاً تداعی کننده برخی صحنه های کربلا و همچنین تلاش امویان برای نابود کردن نسل پیامبر خداست.^۲

د) «پاول» بخشی از مکاشفه اش را چنین توصیف می کند: مبارزانی را می بینم که پرچم «آتریدیس» را به نام پدرم تکان می دهند؛ سپاهیان متعصبی که درخشش جمجمه پدرم را می پرستند.

این گونه توصیف، کاملاً منطبق بر شیعیان اهل بیت است که پرچم های رنگین، نشان حرکت های جمعی و جهادی آنها است؛ و کربلا، بزرگ ترین مقصد و مقصود آنها برای زیارت و خون خواهی است. حرکتی که نهضت جهانی اربعین، یکی از بارزترین مصداق های آن است.^۳

۳. نمادهای مهدوی

الف) یاران منجی

- «فرمن» ها مردمانی زجر کشیده و کاملاً منتظر منجی هستند. مردمانی که زندگانی، جز روی سخت و خشنش را به آنها نشان نداده و جز آوارگی و زندگی زیرزمینی چیز دیگری روزی شان نشده است. از ثروت خدادادی خود محرومند و دیگران این ثروت را به

۱. پیش از این به تشابه عجیب «آراکیس» و «عراقی ها» اشاره کردیم.

۲. شعار معاویه در برابر فرهنگ اهل بیت، «دفنا، دفنا» یعنی نابودی کامل بود (ر.ک: مسعودی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۴۵۴).

۳. همچنین در فرهنگ حدیثی شیعی، این پرچم ها با همان پرچم های سیاه که در آستانه ظهور از سوی خراسان به حرکت درآمده و به سوی عراق راهی می شوند انطباق کامل دارد؛ به عنوان نمونه در یک روایت می خوانیم: الفضل بن شاذان عن محمد بن علی عن عثمان بن أحمد السماک عن إبراهيم بن عبد الله الهاشمی عن إبراهيم بن هانی عن نعيم بن حماد عن سعيد أبي عثمان عن جابر عن أبي جعفر (ع) قال: تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان إلى الكوفة، فإذا ظهر المهدي (ع) بعث إليه بالبيعة (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۲)؛ از امام باقر (ع) روایت شده: پرچم های سیاهی که از خراسان راهی شده اند در کوفه فرود می آیند و آن گاه که مهدی (ع) آشکار شد، با او اعلام بیعت می کنند.

غارت می‌برند و حسرت یک زندگی آرام و عادی بر دل‌شان مانده است. آن‌قدر ستم کشیده‌اند که رهبر آنها در ملاقات خود با پادشاه «آتریدیس» ها پس از فرود آمدن بر سیاره «آراکیس»، از او می‌خواهد هرچه می‌خواهند ثروت خدادادی آنها را برای خود بردارند ولی بیابان را برای آنها رها کنند و به زندگی بیابانی آنها نظر نداشته باشند!

- «فرمن» ها به سختی مشتاق آمدن منجی هستند. تا آن‌جا که:

الف) وقتی عده‌ای از آنها «پاول» را از پس پنجره می‌بینند دستان خود را به علامت التماس به سوی او دراز می‌کنند.

ب) وقتی مادر «پاول» از میان زنان «فرمن»، خدمتکاری بر می‌گزیند؛ آن زن با آگاهی از این‌که «پاول»، همان موعود است، عنان از کف داده در توضیح حالت غیرعادی خود می‌گوید: این‌گونه عکس‌العمل، پس از عمری زندگی کردن با پیشگویی‌هاست!

ج) «پاول» در سخنان خود با متخصص بوم‌شناسی در آزمایشگاه زیست‌محیطی می‌گوید: «فرمن» ها از مردی سخن می‌گویند که می‌آید و آنها را به بهشت هدایت می‌کند. - «فرمن» ها در این‌که «پاول» همان منجی موعود است تردیدی ندارند:

الف) مردمی که برای استقبال از «آتریدیس» ها جمع شده‌اند با دیدن «پاول» او را با عنوان «لسان‌الغیب» صدا زده و نشان می‌دهند.

ب) «فرمن» ها در صحنه‌های مختلف فیلم از «پاول» با عناوین معنادار دیگری همچون: یگانه، القائد، و مؤدب هم یاد می‌کنند.

ج) رهبر «فرمن» ها در ملاقات با پادشاه «آتریدیس» ها و پس از دیدن «پاول» به او می‌گوید: تو را می‌شناسم.

د) در نخستین صحنه برخورد متخصص بوم‌شناسی کهکشان - که خودش از «فرمن» ها است - با «پاول»، وی پس از دیدن برخورد «پاول»، این جمله را زمزمه می‌کند: گویا که دارد بشارتی را بر «پاول» تطبیق می‌کند: «سنت‌ها را چنان خواهد دانست گویا در آن به دنیا آمده و با آن زیسته».

ه) در مهم‌ترین مورد، در دو صحنه از فیلم، «فرمن» ها درباره «پاول» از عنوان «مهدی» استفاده می‌کنند؛ هرچند در هر دو مورد، فیلم تلاش دارد تردید «فرمن» ها نسبت به درستی این برداشت را نشان دهد. در هر دو مورد، جوانی و رفتار کودکانه او به این تردید، دامن می‌زند.

۱. «پاول»، از توانمندی رؤیای صادق برخوردار است. اساساً «پاول» حرکت‌های خود را براساس خواب‌هایش پیش می‌برد؛ به گونه‌ای که همه منتظرند ببینند چه خواب جدیدی دیده! همچنین گاهی برایش مکاشفه می‌شود و گاهی هم به گفته خودش به او الهام می‌شود.^۱

۲. در یک صحنه فیلم، از مسیح [موعود] نام برده می‌شود؛ آن‌جا که مادر «پاول» در توضیح لسان الغیب می‌گوید: این، نامی است که روی مسیح گذاشته‌اند.

۳. «هاراکن»‌ها همه جا به دنبال «پاول» می‌گردند و تا از مرگ وی مطمئن نمی‌شوند دست از جستجوی خود بر نمی‌دارند.

این تلاش‌ها تداعی‌کننده تلاش بنی عباس برای کشتن امام زمان و از بین بردن ایشان است؛^۲ تلاش‌هایی که جز با اطمینان آنها از نبود چنین فرزندی، پایان نپذیرفت.^۳

۱. در فرهنگ حدیثی شیعه، رؤیای صادق، یکی از امتیازات پیامبران الهی برشمرده شده است. در این زمینه از امام رضا علیه السلام روایت شده: ولقد حدثني أبي عن جدي عن أبيه عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: .. وإن الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة (ابن بابویه، بی‌تا: ج ۲، ۵۸۵)؛ خواب صادق و درست، یکی از هفتاد بخش پیامبری است. همچنین الهام، یکی از خاستگاه‌های دانش اهل بیت به شمار آمده است. به این حقیقت در روایات زیادی به عناوین و عباراتی متفاوت تصریح شده و در مباحث کلامی شیعه می‌توان انبوه روایات آن را مشاهده نمود. در این‌جا به ذکر این نمونه بسنده می‌نمائیم: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمد بن إسماعيل عن عمه حمزة بن بزيع عن علي السائي عن أبي الحسن الأول موسى عليه السلام قال قال: مبلغ علمنا على ثلاثة وجوه: ماض، وغابر، وحادث؛ فاما الماضي فمفسر، وأما الغابر فمزبور، وأما الحادث فغذف في القلوب، ونقر في الاسماع وهو أفضل علمنا ولا نبى بعد نبينا (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۶۴، ح ۱)؛ علم و دانش ما بر سه گونه است: علم درباره امور گذشته، علم درباره امور آینده، علم درباره اموری که تازه پدید آید. علم درباره گذشته علمی است که برای ما تفسیر و شرح شده است. علم درباره آینده آن علم نوشته شده است. و علم درباره اموری که تازه پدید آید، به طور خطوط در دل و تأثیر کردن در گوش‌هاست که این قسم از علم، بهترین علم ماست؛ با این‌که پس از پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نخواهد بود.

۲. حدثنا علي بن عبد الله الوراق قال: حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثني موسى بن جعفر بن وهب البغدادي أنه خرج من أبي محمد عليه السلام توقيع: «زعموا أنهم يريدون قتلي ليقطعوا هذا النسل وقد كذب الله عز وجل قولهم والحمد لله» (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۴۰۷)؛ در روایتی از امام عسکری علیه السلام می‌خوانیم که آن حضرت (پس از ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه) فرمود: ستمکاران (عباسی) گمان داشتند مرا خواهند کشت و این نسل را با کشتن من از بین خواهند برد ولی خداوند نقشه آنها را نقش بر آب کرد.

۳. محمد بن عبد الله و محمد بن یحیی جميعاً عن عبد الله بن جعفر الحميري قال: اجتمعت أنا والشيخ أبو عمرو رحمة الله عند أحمد بن إسحاق فغمزني أحمد بن إسحاق أن أسأله عن الخلف... فقلت له: فبقيت واحدة. فقال لي: هات. قلت: فالاسم؟ قال: محرم عليكم أن تسألوا عن ذلك. ولا أقول هذا من عندي؛ فليس لي أن أحلل ولا أحرم. ولكن عنه؛ فإن الأمر عند السلطان أن أبا محمد مضي ولم يخلف ولدا وقسم ميراثه وأخذه من لا حق له فيه وهوذا عياله يجولون ليس أحد يجسر أن يتعرف إليهم أو ينيلهم شيئاً. وإذا وقع الاسم وقع الطلب؛ فاتقوا الله وأمسكوا عن ذلك. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۲۹، ح ۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۲۱۹)؛ ... حمیری به عثمان بن سعید گفت: فقط یک نکته دیگر باقی

۴. پاول که پس از حمله «هاراکن» ها حالا دیگر هیچ کس جز مادرش را ندارد، به دل صحرا می‌زند و با «فرمن» های صحرانشین همراه می‌شود تا یکی از آنها شود.
- این دوره صحرانشینی، ما را به یاد سفارش امام عسکری علیه السلام به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره فاصله گرفتن از مردم و پناه بردن به صحراها و بیابان‌ها می‌اندازد.^۱
۵. در این فیلم، شاهد جایگاه ویژه دشنه‌ای هستیم که قرار است به «پاول» برسد؛ به گونه‌ای که این دشنه، صحنه‌هایی از فیلم را به خود اختصاص داده. این سلاح، تحفه «یگانه» و متعلق به او است. این جمله را هم خدمتکاری که دشنه‌ای همراه دارد به مادر «پاول» می‌گوید و هم خود «پاول» در الهامی که به او شده بود دید.
- این نکته از آن جا اهمیت دارد که براساس روایات اهل بیت، «سلاح در میان ما همچون تابوت در بنی اسرائیل است» و نشان امام برحق به شمار می‌آید.^۲
۶. انگشتر پادشاه «آتریدیس» ها هم در این فیلم، جایگاه ویژه‌ای دارد. انگشتری که هیچ نکته خاصی ندارد غیر از این که نماد پادشاهی است.^۳
۷. نشانه‌ها، حاکی از فرارسیدن زمان ظهور و بروز منجی است:

- مانده. گفت: پیرس. گفت: نام او [امام زمان] چیست؟ گفت: این پرسش بر شما حرام است. این حرف من نیست، که من در جایگاه حلال و حرام نیستم. حرف خود حضرت است؛ چراکه درباره این نتیجه رسیده که امام عسکری علیه السلام بدون فرزند از دنیا رفت و اجازه تقسیم اموالش صادر شد و اموال ایشان به کسانی که حق‌شان نبود رسید. خاندان او نیز به روزگاری افتاده‌اند که کسی جرأت نزدیک شدن به آنها را ندارد. اگر اسم او را به شما بگویم، مردم به دنبال او خواهند افتاد. از خدا بترسید و دست از این پرسش بکشید.
۱. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در ملاقات با ابن مهزیار به او فرمود: پدرم به من سفارش نموده از همسایگی آنها که مورد خشم خدا قرار گرفته‌اند فاصله بگیرم و تنها کوه‌های سر به فلک کشیده و سرزمین‌های دور افتاده را برای سکونت برگزینم (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۶۶).
۲. در این باره روایات فراوانی وجود دارد. به عنوان نمونه: سمعت الرضا علیه السلام يقول: أتاني إسحاق فسألني عن السيف الذي أخذه الطوسي، هو سيف رسول الله صلى الله عليه وآله؟ فقلت له: لا، إنما السلاح فينا بمنزلة التابوت في بني إسرائيل؛ أينما دار السلاح كان الملك فيه (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۳۶۴)؛ از امام رضا علیه السلام روایت شده: اسحاق نزد من آمد و درباره شمشیری که پیش فلانی است جویا شد که آیا همان شمشیر پیامبر است؟ گفتم: نه؛ شمشیر در میان ما، حکم تابوت در میان بنی اسرائیل را داد. هرکجا که سلاح بود، پادشاهی نیز همانجا است.
۳. در روایات متعددی به این حقیقت تصریح شده که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که ظهور نمود، تعدادی از میراث پیامبران الهی را به همراه خواهد داشت که انگشتر سلیمان نیز از جمله آنها است. در یک روایت چنین می‌خوانیم: أبوسليمان أحمد بن هوزة قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي قال حدثنا عبدالله بن حماد الأنصاري قال حدثنا أبو الجارود زياد بن المنذر: قال أبو جعفر محمد بن علي: إذا ظهر القائم ظهر برأية رسول الله صلى الله عليه وآله وخاتم سليمان وحجر موسى وعصاه... (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۴۴)؛ از امام باقر روایت شده: قائم که آشکار شد، با پرچم پیامبر خدا و انگشتر سلیمان و سنگ و عصای حضرت موسی به پا خواهد خواست.

الف) در یک صحنه، مادر «پاول» می‌گوید: آمدن موعود، نزدیک است؛ بعضی‌ها می‌گویند آمده.

ب) مادر، در پاسخ «پاول» درباره این‌که چرا مردم، او را لسان‌الغیب صدا می‌زدند، گفت: آنها نشانه‌ها را در او می‌بینند.

ج) مادر می‌گوید: هزاران سال است که با احتیاط، میان خاندان‌ها وصلت می‌کنیم به گونه‌ای که به تولد موعود بیانجامد. موعودی که فراتر از زمان و مکان باشد و برخی عقیده دارند وقتش فرا رسیده.^۱

د) «پاول» در مکاشفه خود، آینده را چنین توصیف کرد: جنگ مقدس، تمام جهان را دربر گرفته. فرقه افراطی، که به نام پدرم جنگ افروزی می‌کنند. فرقه افراطی، که به نام من می‌جنگند و همگی نام مرا صدا می‌زنند.

ج) مهدی‌ستیزی

با تمام توضیحاتی که گذشت، به نظر می‌رسد که فیلم، نگاهی توصیفی نسبت به مهدی شیعی دارد؛ ولی واقعیت تلخ، آن‌جا خود را نشان می‌دهد که باید بدانیم فیلم «تل ماسه» نگاهی نه تنها انتقادی، بلکه کاملاً مهدی‌ستیزانه به مهدی شیعی دارد. برای اثبات این ادعا، همین دو صحنه فیلم کافی است و تمام پرده‌ها را از واقعیت فیلم پس زده است:

۱. پادشاه «آتریدیس» ها در خلوت خود با مادر «پاول»، به وی می‌گوید: کاش با تو ازدواج کرده بودم!

۲. در دوجای فیلم تصریح می‌شود که آنچه درباره مهدی گفته می‌شود خرافات است: الف) یکبار از زبان خود «پاول»: وقتی پاول درباره این‌که چرا مردم او را لسان‌الغیب صدا زدند از مادرش توضیح خواست، و مادرش توضیح داد، پاول تصریح می‌کند: خرافات است؛ مردم چیزی را می‌بینند که به آنها دیکته و گفته شده.

ب) بار دیگر از زبان متخصص بوم‌شناسی: وقتی «پاول» در آزمایشگاه زیست‌محیطی

۱. این جمله نیز به حقیقتی اشاره دارد که در روایات متعددی به آن تصریح شده و آن ویژه بودن پدران و مادران اهل بیت تا ابتدای عالم است. در این زمینه به عنوان نمونه در یکی از زیارت‌های سیدالشهدا می‌خوانیم: أشهد أنك كنت نورا في الأضلاب الشامخة والأرحام المطهرة لم تنجسك الجاهلية بأنجاسها ولم تلبسك من مدلهمات ثيابها (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۲).

به متخصص بوم‌شناسی می‌گوید: «فرمن»‌ها از مردی سخن می‌گویند که می‌آید و آنها را به بهشت هدایت می‌کند. وی آن را خرافه‌ای بیش نمی‌داند.

همچنین نباید از این دو نکته غافل شد:

۱. پیوند مهدویت با سحر و جادوگری: محور تصمیم‌گیری در این فیلم، گروهی از زنان ساحر به نام «بنی جسريت» هستند. زنانی که پوشش کامل دارند و حتی صورت آنها نیز کاملاً آشکار نیست. این زن‌ها در صحنه‌های مهم حضور دارند: ابلاغ حکم «آتریدیس»-ها، شناخت و کشف «پاول»، دستور نابودی «آتریدیس»‌ها به «هاراکن»‌ها، و... این زنان، برای خود مدرسه‌ای ویژه زنان دارند که مادر «پاول» هم در آن مدرسه درس خوانده و سحر را یاد گرفته. معلم این مدرسه که برای کشف «پاول» به سیاره آنها آمده می‌گوید: این مائیم که مردم را الک و غربال می‌کنیم. او در جای دیگری به مادر «پاول» می‌گوید: ما در «آراکیس»، همه کار برای شما کرده‌ایم و مسیر، مشخص شده.

۲. مهدی در بوته آزمون: «پاول» پس از آن‌که به «فرمن»‌ها ملحق می‌شود، در میان گفتگوها متوجه می‌شود که باید به آنها ثابت کند همان «یگانه» است.^۱

تحلیل فرم فیلم

از لحاظ فضای ساخت فیلم و جلوه‌های ویژه به کار رفته در آن، به چند نکته باید دقت داشت:

۱. «فرمن»‌ها مردانی با پوشش کاملاً عربی به تصویر کشیده شده‌اند و عبارت‌هایی عربی نیز بر زبان آنها ساری و جاری است. عبارت‌هایی همچون: لسان الغیب، القائد، و مؤدب. حتی بالزن‌ها هم بیشتر شبیه ملخ هستند تا سنجاقک. همچنین مادر «پاول» گاهی اوقات از زبان انگشت برای انتقال مخفی اطلاعات استفاده می‌کند. و می‌دانیم که در میان عرب‌های جاهلی نیز نوعی زبان انگشت رایج بوده.

۲. «فرمن»‌های عرب، چشمانی آبی دارند. در فیلم و در توصیف چشم آنها از عبارت «چشم‌های عباد» استفاده شده و تلاش شده تا با این شگرد، به گونه‌ای تعریف و تمجید از آنها شده باشد.

۱. اساساً تقریباً تمامی قسمت دوم فیلم، به اثبات «یگانه» بودن «پاول» اختصاص دارد.

ولی مراجعه به منابع دینی اسلامی به ما نشان می‌دهد که «چشمان آبی»، یکی از نشان‌های ساکنان جهنم است. در آیه ۱۰۲ از سوره طور چنین می‌خوانیم: «یوم ینفخ فی الصور و نحشر المجرمین یومئذ زرقا». کلمه «زرق»، جمع کلمه «أزرق» به معنای آبی است.

۳. به توجه به این که فیلم در هزاره‌هایی بسیار دور اتفاق می‌افتد، باید از پردازش تخیلی بالایی برخوردار باشد. ولی نکته جالب آن که در کنار، پیشرفت‌های فناوریانه‌ای که فیلم به تصویر می‌کشد، همچنان در صحنه‌های رزمی، شاهد استفاده از سبک‌های سنتی جنگ، در کنار شیوه‌ها و ابزارهای نوین هستیم و هم‌چنان خنجر، یکی از ابزارهای کارآمد در میدان جنگ است.

این نکته، از آن جهت مهم و قابل توجه است که براساس روایات آخرالزمانی شیعه، امام زمان، با شمشیر قیام خواهد کرد. بر این اساس، نگارنده داستان و تنظیم کننده فیلم نامه با توجه به این روایات، صحنه‌های جنگ را در فیلم، طراحی و مدیریت کرده‌اند.

۴. افراد حاضر در فیلم عموماً مردمان نواحی عرب نشین یا سفیدپوستان، به همراه اندکی سیاه‌پوست هستند. در میان تمامی این جمع، فردی با قیافه چینی به نام «دکتر یوئه» وجود دارد که پزشک دربار پادشاه «آتردیس» هاست و هموست که با خیانت خود، باعث نابودی پادشاهی «آتردیس» ها در سرزمین «آراکیس» می‌شود. استفاده از یک مرد چینی در چنین جایگاهی، آنهم در فیلمی آمریکایی، نکته ساده‌ای نیست!

۵. از نکات بسیار جالب توجه فیلم، این که تقریباً فاقد هرگونه صحنه غیراخلاقی است. حتی در صحنه‌ای که مادر «پاول» در دل بیابان و در حضور پسرش تصمیم به تعویض لباس می‌گیرد، پشت خود را به پسر و دوربین می‌کند و هنگامی که مشغول تعویض می‌شود، تصویر، قطع شده و در صحنه بعد، شاهد مادر و پسر در لباس جدید هستیم.

۶. صحنه‌های فیلم، عموماً در دو فضای کاملاً متضاد اتفاق می‌افتند: یا در تاریکی شب و لاقط در نور کم، یا در تابش مستقیم نور خورشید به دل ماسه‌ها که چشم را می‌زند. از دیگر سو، فضاهای فیلم، عموماً خشک و خشن هستند. تنها فضاهای سبز یا دلنشینی که در سرتاسر دو ساعت و نیم فیلم به چشم می‌خورد منحصر در این دو

صحنه است:

الف) صحنه‌های مربوط به سیاره «آتریدیس» ها در ابتدای فیلم؛ ب) صحنه مربوط به نمایش آزمایشگاه زیست محیطی «آراکیس» ها در نیمه دوم فیلم. صحنه دوم - که بیش از پنج ثانیه به درازا نمی‌انجامد - به لحاظ آن‌که در میان برهوتی از خشکی و شن و کوه‌های سیاه، واقع شده؛ چشم‌نوازی و زیبایی خاصی به نیمه دوم فیلم داده است. تنها گیاه و درختی که در سیاره «آراکیس» ها به چشم می‌خورد، بیست اصله درخت نخل نیمه خشک است که در محوطه شهر «آراکیس» قرار دارد. ۷. موسیقی فیلم، عموماً آرام است و از موسیقی‌های تند و متناسب با فیلم‌های تخیلی‌نشانی در آن نیست. بخش‌های حزن‌آلود موسیقی متن، بسیار دلنشین و گوش‌نواز است.

نقد و تحلیل

ساختار و فضای تخیلی فیلم، بیش از حد تخیلی و افسانه‌ای است به گونه‌ای که هرگونه هیچ‌زمینه‌ای برای همزادپنداری را در میان و درون مخاطبان باقی نمی‌گذارد. شاید به همین خاطر باشد که مجموعه کتاب‌های «تل ماسه» در ابتدا جایی در میان خوانندگان باز نکرد و مورد استقبال واقع نشد. وجود موادی به نام «ادویه» که منبع تأمین انرژی عالم هستند و وجود دریاچه‌های آب زیرزمینی که عصاره بدن هزاران «فرمن» جان باخته هستند! در چنان سطحی از خیالات بچه‌گانه سیر می‌کند که درک آن برای مخاطب و بیننده بالغ، ساده و آسان نیست. از دیگر سو، کرم‌هایی که در زیر زمین و با آن هیکل درشت‌شان، با سرعت جادویی حرکت می‌کنند و «فرمن» ها از آنها برای نقل و انتقال خود استفاده می‌کنند بر این باورناپذیری و تصور و تصویرسازی خام و بچه‌گانه افزوده. آنچه که گفته شد، تنها بخشی از ضعف‌های حاکم بر فیلم «تل ماسه» است. از همین رو فیلم را نمی‌توان در هدف اصلی خود که به سخره گرفتن عقیده مهدویت شیعی است، موفق و کارآمد به شمار آورد.

در مجموع، فیلم «تل ماسه» را می‌توان نخستین محصول رویکرد رویارویی مستقیم با فرهنگ شیعی به ویژه در نگاه مهدوی آن به شمار آورد. رویکردی که با توجه به موفقیت روزافزون فرهنگ شیعی در رشد و بالندگی، آن هم در دنیایی که به صورت همه‌جانبه،

کمر به تضعیف و نابودی آن بسته، نشان از ورود سینمای هالیوودی به عرصه لخت تری از معارضه و مناقشه با آن دارد. عرصه‌ای که حریم و حرمت‌های موجود میان ادیان و مذاهب را در هم شکسته و به پشتوانه سیاست‌های حق‌ستیزانه حاکم بر آن، دیگر دلیلی بر رعایت آنها نمی‌بیند.

نتیجه‌گیری

در مجموع، قسمت نخست فیلم «تل ماسه» رسالت مهمی را برعهده دارد و آن، پرداخت ویژه به منجی شیعی است. تصریح به نام «مهدی» و عناوینی همچون «لسان الغیب» و «دست خدا»، در کنار تصویر پررنگ از انتظار در میان بومیان، نشان‌دهنده آشکار جهت‌گیری فیلم به سوی منجی شیعی است. نکته مهم‌تر آن که پردازش فیلم به منجی شیعی از دریچه نگاه انتقادی و نقد ظاهراً علمی آن است. البته نگارنده، کتاب داستان «تل ماسه» را نخوانده است ولی آنچه از اقتباس صورت گرفته از فیلم بر می‌آید، مبارزه تمام عیار با این عقیده شیعی با زبان ادبیات و هنر است. مهم‌ترین جلوه‌های این مبارزه در قسمت نخست این فیلم عبارتند از:

۱. حرام‌زادگی آنکه موعودش می‌خوانند؛
۲. ارتباط اعتقاد به منجی و پیدایش و پرورش آن با سحر و جادو؛
۳. وجود اتاق فکری از زنان ساحر و جادوگر، به عنوان پشتیبانان اصلی این تفکر؛
۴. تربیت نسلی از عرب‌های صحرانشین به عنوان یاران منجی، که در عین برخورداری از برخی پیشرفت‌ها هم‌چنان درگیر رفتارهای زندگانی چندش‌آوری هستند؛
۵. انتقال منجی به میان این اعراب برای رشد و آماده شدن برای قیام؛
۶. معرفی شدن این عقیده به عنوان یک خرافه و برنامه‌ای که از پیش، طراحی شده، حتی از سوی کسی که مردم آن را منجی می‌دانند؛
۷. سیاهی لشکر بودن بومیان و ساکنان اصلی سرزمین و نیاز آنها به شخصی از نژادی سفید و سیاره‌ای دیگر؛

۸. ریشه داشتن جنگ مقدس در اقتصاد و ثروت.

با توجه به نکاتی که گذشت، این فیلم در قسمت نخستش، علیرغم ظاهر آن، به صورت کامل و به زبان هنر، به دنبال قداست‌زدایی از این تفکر شیعی است. و این

مسئله در نوع خود، رویکردی نو در فضای تصویری آخرالزمانی به شمار می‌آید. نو بودن این رویکرد از آن رو است که آنچه تا کنون در فضای تصویری شاهدش بودیم پردازش به آخرالزمان مطلوب از دیدگاه هالیوود و گردانندگان آن بود. ولی آنچه در این فیلم به صراحت و بدون هیچ تکیه و ابهام و ایهامی بیان می‌شود، تمسخر منجی شیعی و تمسخر انتظار چنین شخصی است.

این جبهه‌گیری صریح، گویای درک درست و ترس شدید بازیگردانان پشت پرده، از قدرت بالای تأثیرگذاری این عقیده در فضای کنونی است. ترسی که آنها را واداشته از فضای نوشتاری، عبور کرده و جبهه‌ای تازه را علیه آخرالزمان شیعی در فضای فیلم بگشایند.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- مفاتیح الجنان
۱. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (۱۳۶۳)، *کمال الدین*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (بی‌تا)، *من لایحضره الفقیه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، دوم.
۳. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۴. رضایی، مجتبی (۱۳۹۰)، *فتنه یهودی سازی اسلام*، قم: انتشارات آینده روشن.
۵. صفار، محمد بن حسن (۱۳۶۲)، *بصائر الدرجات*، تهران: منشورات اعلمی.
۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، *اعلام الوری*، قم: مؤسسه آل‌البیت، اول.
۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *مصباح‌المتجهجد*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.

۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، *الكافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۶۳)، *مروج الذهب*، قم: انتشارات دارالهجره، دوم.
۱۱. نعمانی، ابن ابی زینب (۱۴۲۲ق)، *الغیبه*، قم: انوار الهدی، اول.